



## عرضه اعتقادات بر اهل بیت علیهم السلام

پدیدآورنده (ها) : حسینی باقر آبادی، سید عباس

- ۰۹۳۱ فقه و اصول :: نشریه مبلغان :: شهریور - مهر ۱۴۱

از ۱۲ شماره

آدرس : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/۹۷۵۸۳۴>

ثابت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور



## عرضه اعتقادات بر اهل بیت علیهم السلام

سید عباس حسینی باقرآبادی

دانش صحیحی نخواهید یافت؛ مگر آنکه از ما اهل بیت صادر شده باشد. این حدیث به واقعیت مذکور اشاره دارد. در احادیثی نیز دستور می دهد که برای فراگیری علم، به اهل بیت علیهم السلام رجوع کنید؛ از جمله این حدیث که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَخُذْ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ»<sup>۱</sup>

---

اسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲ق، ج ۱، ص ۳۵۹.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، انتشارات اسلامیه، تهران، بی تا، ج ۲۶، ص ۱۵۸.

علوم اهل بیت علیهم السلام از دانش بی پایان الهی و به اصطلاح «علم لدنی» نشأت گرفته است؛ علمی که در آن نقص و خطا نیست، پس در کسب دانش صحیح و علوم ربّانی، باید شاگرد آنان بود. این توصیه در روایات فراوانی آمده است؛ از جمله امام باقر علیه السلام می فرماید: «شَرْقًا وَ غَرْبًا، فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»<sup>۱</sup> به شرق و غرب بروید، هیچ

---

۱. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، انتشارات

که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله عده‌ای به بی‌راهه افتادند و گرفتار فتنه‌های گوناگون شدند؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام را شاخص، محور و معیار قرار ندادند.

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «نَحْنُ الَّذِينَ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ وَ بَيَانُ مَا فِيهِ، وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مَا عِنْدَنَا، لِأَنَّ أَهْلَ سِرِّ اللَّهِ؛<sup>۲</sup> ما میم آنان که علم به کتاب خدا و آنچه در آن بیان شده، نزدشان است، هیچ یک از بندگان خدا دانستنیها و داشته‌های ما را ندارد؛ چرا که ما رازداران خداوندیم.»

و افتخار شیعه این است که دین را از چنین خاندانی فراگرفته و پیرو معارف ایشان است. در بخشی از «زیارت جامعه کبیره» که متن آن از امام هادی علیه السلام روایت شده است، خطاب به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌گوییم: «بِمَوْلَانِكُمْ عَلِمْنَا

هرگاه در پی دانش صحیح بودی، آن را از اهل بیت فرا گیر!»؛ یعنی ایشان همان معیار صحیح، ستون استوار، جبل‌المتین محکم و چراغ راهنمای بشریت‌اند.

حضرت علی علیه السلام اهل بیت علیهم السلام را معیار راه حق معرفی نموده، می‌فرماید: «انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم و اتبئوا اثرهم، فلن یخرجوکم من هدی و لکن یعیدوکم فی ردی؛<sup>۱</sup> به خاندان پیامبرتان بنگرید! همراه با راه و روش آنان باشید و از آنان پیروی کنید. آنها نه شما را از هدایت بیرون، و نه در گمراهی وارد می‌سازند.»

اگر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله راهنمای حق و شاخص هدایت هستند، پس نباید آنان را رها کرد و به دیگران روی آورد، که این، نشانه ظلمت و سبب گمراهی است. تاریخ نیز گواه است

۲. المناقب، ابن شهر آشوب، نشر علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش، ج ۴، ص ۵۲.

۱. نهج البلاغه، سید رضی، نشر هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، خطبه ۹۷.

اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا؛<sup>۱</sup> به سبب دوستی شما، خداوند معارف (رموز) دینمان را به ما آموخت.»

در این میان ماجرای حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و عرضه عقاید و باورهایش بر امام هادی علیه السلام و درخواست از آن حضرت برای بیان اشکالات احتمالی عقیدتی وی، روشن‌ترین گواه «عمل درست» در دین‌آموزی از اهل‌بیت علیهم السلام و معیار قرار دادن این خاندان است، که البته ایشان اولین کسی نبوده است که عقاید خود را بر امام خویش عرضه کرده‌اند؛ بلکه افراد دیگری نیز در محضر امامان و با انگیزه‌ها و صور مختلف به بیان اعتقادات خویش پرداخته و تأییدیه‌ای از آن امام دریافت کرده‌اند که در این مختصر به برخی از آنها اشاره خواهد

شد.

### حکمت عرضه عقاید

هر چند امامان علیهم السلام معصوم بوده‌اند؛ اما دریافت‌کنندگان علوم و معارف اهل‌بیت علیهم السلام، از خطا و اشتباه در دریافت و انتقال آن مصون نبوده و نخواهند بود، و از طرف دیگر نیز برای ائمه علیهم السلام امکان عرضه تمام دین، آن هم به تمام انسانها وجود نداشت؛ زیرا اولاً تمامی مردم به امام دسترسی ندارند و ثانیاً در واسطه‌های تبلیغ؛ یعنی راویان حدیث و اصحاب اهل‌بیت علیهم السلام، امکان اشتباه نیز وجود داشته و دارد و از طرف دیگر مردم از تشابهات و ناسخ و منسوخ که در روایات وجود دارد، بسی‌خبرند، از اینرو لازم بوده که برخی افراد به محضر پیشوایان دین رسیده و آموختنیهای اعتقادی خود را به آنها عرضه کنند تا از صحت و سقم آن باخبر شوند و سپس به اطرافیان خود

۱. من لایحضره الفقیه، ابن بابویه، نشر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۷۱۶.

برسانند.

خود را عرضه کنند؛ گاه این کلمات به صورت کنایه و اشارت بوده است، مانند کلام امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرماید: «نَحْنُ الشُّرُكَةُ الْوُاسِطَةُ بَيْنَ مَا يَلْخَقُ التَّالِيَّ وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْعَالِي؛ ما بالش میانه‌ایم که تالی به آن لاحق می‌شود و غالی به سوی آن برمی‌گردد.»

تعبیر تکیه‌گاه از ایشان در واقع این مسئله را گوشزد می‌کند که هر کس هر مشکلی دارد، باید از ما سؤال کند و هر چه را که می‌خواهد بیاموزد، باید از ما بیاموزد.

و یا تعبیر امام رضا علیه السلام که می‌فرماید: «نَحْنُ آلُ مُحَمَّدٍ النَّمَطُ الْاَوْسَطُ الَّذِي لَا يَدْرِكُنَا الْعَالِي وَ لَا يَسْبِقُنَا التَّالِي؛ ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله راه میانه‌ای هستیم؛ آن کس که از حق در گذشته،

در این میان، اهل بیت علیهم السلام خود به این مسئله واقف بوده و گاه به برخی از اصحاب و یا ملاقات کنندگان خویش می‌فرمودند که دین و اعتقادات خود را عرضه کنند و گاه اشکالات مختلف آنها را برطرف می‌ساختند؛ بنابراین دو عنوان در اینجا قابل ارائه است: یکی ترغیب ائمه علیهم السلام به عرضه دین توسط اصحاب و دیگری خواسته ارادی اصحاب در عرضه عقاید خود، که به آنها تفصیلاً خواهیم پرداخت.

**ترغیب اصحاب به عرضه دین نزد**

**امام**

هر کدام از معصومین علیهم السلام در کلمات خود و با شیوه‌های مختلف، خود را برای اطرافیان معرفی می‌کردند تا به گونه‌ای راه را برای بیان عقاید خویش بر آنها باز کنند و آنها به راحتی بتوانند به محضر امام زمان خود رسیده و آموخته‌های دین

۱. نهج البلاغه، سید رضی، حکمت ۱۰۹.

۲. التوحید، شیخ صدوق، نشر جامعه مدرسین،

قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۱۴.



استوار می‌ایستادند. این ویژگی در معارضه با اندیشه‌های خودی به صورتی دیگر جلوه می‌کند؛ یعنی ائمه علیهم‌السلام با برخورد و یا گفتار خود به شیعیان می‌آموختند که در برخورد نقادانه با حدیث، آنچه به دیده عقل مسلماً باطل است، به دور ریزند و آنچه احتمال صدق و کذب دارد، نپذیرند تا به پیشگاه ایشان عرضه شود.

**اشتقاق مردم به عرضه دین خود**  
روایات فراوانی وجود دارد که اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام به محضر ایشان رسیده و درخواست کرده‌اند تا به آموخته‌های اعتقادی آنها گوش فرا دهند و گاهی امام علیه‌السلام می‌فرمودند: تو نیازی به عرضه نداری، و گاهی نیز سکوت کرده و گوش می‌دادند.

همان‌گونه که "محمد بن حسن بن زیاد" از پدرش نقل می‌کند که:  
«لَمَّا قَدِمَ زَيْنَدُ الْكُوفَةَ دَخَلَ قَلْبِي مِنْ ذَلِكَ

ما را در نیابد و آن کس که در پهلو در آمده (تقصیر کرده) ما را سبقت نگیرد.»

و گاهی امام به لزوم عرضه معتقدات تصریح می‌کند، همان‌گونه که امام کاظم علیه‌السلام از پسر عموی خود - که فردی زاهد و عابد بوده است - می‌خواهد که در طلب معرفت، روان شود و به او می‌فرماید: «إِذْهَبْ فَتَفَقَّهْ وَاطْلُبِ الْحَدِيثَ، قَالَ: عَمَّنْ؟ قَالَ: عَنِ فُقَهَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ اهْرِضْ عَلَيَّ الْحَدِيثَ؛<sup>۱</sup> برو فقه بیاموز و حدیث بطلب. پرسید: از چه کسی؟ فرمود: از فقیهان مدینه، سپس آن حدیث را بر من عرضه کن.»

این برخورد فکری، نشان دهنده این است که ائمه علیهم‌السلام افزون بر انتقال امانتدارانه سنت نبوی و فرهنگ دینی، در گرداب جریانهای گوناگون زمانه،

۱. وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، آل البیت، قم.

عرضه کن! (و او نیز اعتقادات خود را بر امام عرضه کرد).

در این جلسه امام علیه السلام طرف مقابل خود را می‌شناسد و او را تأیید می‌کند و نیازی به عرضه کردن دینش نمی‌بیند. گرچه این مسئله کم‌تر اتفاق می‌افتاد و اغلب اهل بیت علیهم السلام به محض درخواست افراد، از آنها استقبال کرده و به عرضه آموخته‌های دینی آنها گوش فرا می‌دادند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. «إبراهیم مخارقی» می‌گوید:  
 «وَصَفْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام  
 دِينِي، فَقُلْتُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ  
 لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله رَسُولُ اللَّهِ، وَ  
 أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام إِمَامٌ عَدْلٌ بَعْدَهُ، ثُمَّ الْحَسَنُ وَ  
 الْحُسَيْنُ عليهما السلام، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام، ثُمَّ  
 مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام، ثُمَّ أَنْتَ. فَقَالَ: رَحِمَكَ  
 اللَّهُ؛ دِينِمَ رَا بَرَايَ إِمَامٌ صَادِقٌ عليه السلام»

بَعْضُ مَا يَدْخُلُ قَالَ: فَخَرَجْتُ إِلَى مَكَّةَ وَ  
 مَرَرْتُ بِالْمَدِينَةِ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ  
 اللَّهِ عليه السلام وَهُوَ مَرِيضٌ فَوَجَدْتُهُ عَلَى سَرِيرٍ  
 مُسْتَلْقِيًا عَلَيْهِ وَ مَا بَيْنَ جِلْدِهِ وَ عَظْمِهِ شَيْءٌ  
 فَقُلْتُ: إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُعْرَضَ عَلَيْكَ دِينِي.  
 فَأَنْقَلَبَ عَلَيَّ جَنْبِهِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَقَالَ: يَا  
 حَسَنُ! مَا كُنْتَ أَحْسَبُكَ إِلَّا وَ قَدْ اسْتَفْتَيْتَ  
 عَنْ هَذَا! ثُمَّ قَالَ: هَاتِي! زَمَانِي كَهَ زَيْدٍ  
 وَارِدِ كُوفَةَ شَدًّا، نَسَبْتُ بِهَ بَرُخِي حَيْزَهَا  
 دِجَارَ تَرَدِيدِ شَدِّمٍ، بِنَابِرَائِنِ دَرِ رَاهِ  
 مَكَّةَ، بِهَ مَدِينَةَ رَسِيدَةَ وَ بَرِ إِمَامٍ  
 صَادِقٍ عليه السلام وَارِدِ شَدِّمٍ، دَرِ حَالِي كَهَ  
 إِيشَانِ بِأَحَالِ مَرِيضٍ بِأَبْشَتِ بَرِ تَخْتِي  
 أَرْمِيدَةَ وَ پُوسْتِ وَ اسْتِخْوَانَشَ بِهَ هَمَّ  
 جَسْبِيدَةَ بُوَدِّ. عَرَضُ كَرْدَمِ: دُوسْتِ  
 دَارَمِ دِينِمَ رَا بَرِ شَمَا عَرَضَهُ كَنِم. إِيشَانِ  
 بِهَ پَهْلُويِ خُودِ خُوَابِيدِ وَ بَعْدَ از مَدْتِي  
 نِگَاهِ كَرْدَنِ بِهَ مَنِ فَرَمُودِ: أَيِ حَسَنُ!  
 كِغَمَانِ نَعْمِي كَنِمَ تُو نِيَازِي بِهَ عَرَضُهُ  
 دِينْتِ دَاشْتَهَ بَاشِي؛ أَمَا إِنْ كَرَمِي خُوَاهِي،

۲. امالی، شیخ طوسی، دار الثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۲۲.

۱. امالی، شیخ مفید، انتشارات کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۲.

وصف کردم و گفتم: شهادت می‌دهم جز خدای یکتا، خدایی نیست و تنها و بدون شریک است و محمد ﷺ فرستاده اوست و علی ﷺ پیشوای عادل بعد از او، سپس حسن و حسین، علی بن حسین و محمد بن علی و سپس شما پیشوا هستید. امام فرمود: خدایت رحمت کند.»

۲. «عَنْ حَنْزَلَةَ وَ مُحَمَّدِ ابْنِ حُمْرَانَ قَالَا اجْتَمَعْنَا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ أَجَلَةٍ مَوَالِيهِ وَ فِينَا حُمْرَانُ بْنُ أَهْبِنَ فَخُضْنَا فِي الْمُنَازَرَةِ وَ حُمْرَانُ سَاكِنٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمُ يَا حُمْرَانُ فَقَالَ يَا سَيِّدِي أَلَيْتُ عَلِيَّ نَفْسِي أَمِي [أَنْ] لَا أَتَكَلَّمُ فِي مَجْلِسٍ تَكُونُ فِيهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي قَدْ أَدْنَيْتُ لَكَ فِي الْكَلَامِ فَتَكَلَّمْ فَقَالَ حُمْرَانُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا ... وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا حَبِيبُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ لَا يَسَعُ النَّاسَ جَهْلُهُ وَ أَنَّ حَسَنًا بَعْدَهُ وَ أَنَّ الْحُسَيْنَ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ عَلِيٌّ بَنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدٌ بَنِ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنْتَ يَا

سَيِّدِي مِنْ بَعْدِهِمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: التَّرُّ تُرُّ حُمْرَانَ ثُمَّ قَالَ يَا حُمْرَانُ مُدَّ الْمِطْرَ يَتِيْنَكَ وَ بَيْنَ الْعَالَمِ ... فَمَنْ خَالَفَكَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ فَهُوَ زَنْدِيقٌ فَقَالَ حُمْرَانُ وَ إِنْ كَانَ عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: وَ إِنْ كَانَ مُحَمَّدِيًّا فَاطِمِيًّا فَاطِمِيًّا! حمزه و محمد، پسران حمران نقل می‌کنند: در مجلس امام صادق ﷺ بودیم و "حمران بن اعین" نیز در آن مجلس حضور داشت. مناظره‌ای در آن مجلس رخ داد. حمران ساکت بود. امام ﷺ به او فرمود: تو چرا حرفی نمی‌زنی؟ عرض کرد: ای مولای من با خود عهد بسته‌ام در مجلسی که شما حضور داشته باشید، صحبت نکنم. امام ﷺ فرمود: من به تو اجازه صحبت می‌دهم، پس حرف بزن. حمران گفت: شهادت می‌دهم که

۱. معانی الاخبار، شیخ صدوق، نشر دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۱۲.



خدایی جز خداوند متعال نیست و شریکی برای او نیست و او همسر و فرزندی [برای خود] انتخاب نکرده ... و شهادت می‌دهم که علی علیه السلام حجت خداست بر مخلوقش مردم نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند و پس از او حسن علیه السلام و بعد از او حسین علیه السلام سپس علی بن حسین علیهما السلام بعد محمد بن علی علیهما السلام و بعد از ایشان شما ای سرور من. امام علیه السلام فرمود: شاقول، شاقول<sup>۱</sup> حمران است. (مقیاس حق، مقیاس حمران است.) سپس فرمود: ای حمران! بین خود و عالمان نخی تراز کن ... و هر کس با تو مخالف کرد، زندیق است، حمران گفت: هر چند او علوی و فاطمی باشد؟ امام علیه السلام فرمود: هر چند محمدی، علوی و فاطمی باشد.»

۳. «عمرو بن حریث» نیز به

محضر امام صادق علیه السلام رسید و به حضور ایشان عرض کرد: «جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَا أَقْصُرُ عَلَيْكَ دِينِي الَّذِي أَدِينُ اللَّهَ بِهِ قَالَ بَلَى يَا عَمْرُو قُلْتُ إِنِّي أَدِينُ اللَّهَ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَحِجِّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ وَالْوَلَايَةِ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَالْوَلَايَةِ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ أَنْمَى عَلَيْهِ أَحْيَا وَعَلَيْهِ أَمْوَاتٌ وَأَدِينُ اللَّهَ بِهِ قَالَ يَا عَمْرُو هَذَا وَاللَّهِ دِينِي وَدِينُ آبَائِي الَّذِي نَدِينُ اللَّهَ بِهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ؛ فدایتان شوم! آیا دینم را برای شما بازگو نکنم؟ فرمود: بازگو کن. عرض کردم: خداوند را بندگی می‌کنم با شهادت اینکه خدایی جز او نیست و محمد عبد و فرستاده اوست و شهادت می‌دهم که قیامت

۱. وسیله‌ای در بنایی که با آن بنا را تراز می‌کنند

و از کج شدن بنا جلوگیری می‌کند.

۲. کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۲۳.

عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: حَسْبِكَ امْنُكَ الْآنَ فَقَدْ قُلْتَ حَقًّا سَكَتًا؛<sup>۱</sup> ابوسلمه جمال گوید: نزد امام صادق ﷺ نشسته بودم که "خالد بجلی" وارد شد و من هم در خدمت امام بودم و خالد عرض کرد: فدایتان شوم! می‌خواهم دینم را که به آن خداوند را بندگی می‌کنم، بر شما عرضه کنم (آن را توصیف کنم، امام ﷺ نیز پذیرفت و او شروع به بیان عقاید خود کرد و گفت:): نخست گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای واحد نیست ... سپس امام ﷺ به او فرمود: کافی است. آنچه گفתי حقیقت دارد. او نیز ساکت شد.

۵. «عَنْ دَاوُدَ عَنْ يُوسُفَ قَالَ: قُلْتُ

لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: أَصِفْ لَكَ دِينِي الَّذِي أَدِينُ اللَّهَ بِهِ فَإِنِ أَكُنْ عَلَى حَقِّ قَبِيَّتِي وَإِنِ أَكُنْ عَلَى غَيْرِ الْحَقِّ فَرُدُّنِي إِلَى الْحَقِّ؟ قَالَ هَاتِ قَالَ قُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عَلِيًّا كَانَ إِمَامِي وَأَنَّ الْحَسَنَ

نزدیک است و هیچ شکی در آن نیست و خداوند اهل قبور را بر می‌انگیزاند و به اقامه نماز و پرداخت زکات و روزه ماه رمضان و انجام حج برای کسی که مستطیع است و به ولایت علی بن ابی‌طالب بعد از رسول خدا و ولایت حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و ولایت شما اقرار می‌کنم (ایمان دارم) و شما پیشوایان من هستید و من بر این عقیده زندگی می‌کنم و با این عقیده می‌میرم و خداوند را بندگی می‌کنم بر این عقیده. امام ﷺ فرمود: ای عمرو! به خدا سوگند این همان دین من و دین پدران من است که در خفا و آشکار به آن پایبندیم.

۴. «عَنْ أَبِي سَلَمَةَ الْجَمَّالِ، قَالَ، دَخَلَ

خَالِدُ الْبَجَلِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ وَآتَا عِنْدَهُ، فَقَالَ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَصِفَ لَكَ دِينِي الَّذِي أَدِينُ اللَّهَ بِهِ! ... إِنَّ أَوَّلَ مَا أَتَى أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَيْسَ إِلَهَ غَيْرِهِ، ... فَقَالَ أَبُو

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۶۶، ص ۷.

كَانَ إِمَامِي وَ أَنَّ الْحُسَيْنَ كَانَ إِمَامِي وَ أَنْتَ  
 جُعِلْتَ فِدَاكَ عَلَيَّ مِنْهَاجِ آبَائِكَ قَالَ فَقَالَ  
 عِنْدَ ذَلِكَ مِرَاراً رَحِمَكَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ هَذَا وَ  
 اللَّهُ دِينُ اللَّهِ وَ دِينُ مَلَائِكَتِهِ وَ دِينِي وَ دِينُ  
 آبَائِي الَّذِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ غَيْرَهُ؛<sup>۱</sup> داوود بن  
 یوسف می گوید: به امام صادق علیه السلام  
 عرض کردم: اجازه می دهید دینم را  
 بر شما عرضه کنم، تا اگر حق است  
 مرا تأیید کنید و اگر بر باطل است،  
 مرا به راه راست برگردانید؟ امام علیه السلام  
 فرمود: بیان کن. گفتم: شهادت  
 می دهم که نیست خدایی جز خداوند  
 واحد و شریک برای او نیست و  
 محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبد و رسول اوست و  
 علی علیه السلام امام من است و حسن و  
 حسین علیهم السلام امامان من هستند ... و شما  
 هم بر شیوه و روش پدرانان هستید.  
 امام علیه السلام مکرر فرمود: خداوند تو را  
 رحمت کند! به خدا سوگند این دین  
 خدا، ملائکه، من و پدران من است  
 که خداوند غیر از آن را نمی پذیرد.»

۶. «عبدالعظیم بن عبدالله بن علی  
 بن حسن بن زید بن حسن بن علی  
 بن ابی طالب علیهم السلام» مشهور به حضرت  
 عبدالعظیم یا شاه عبدالعظیم، از  
 محدثان بزرگ ابتدای قرن سوم  
 هجری است. برای وی دو کتاب  
 «خطب امیرالمؤمنین علیه السلام» و «الیوم و  
 اللیلة» را بر شمرده اند.

تاریخ ولادت، مدت عمر و سال  
 دقیق رحلت ایشان مشخص نیست. از  
 وی احادیث بسیاری در موضوعات  
 مختلف نقل شده است. در میان  
 حدود ۱۲۰ روایتی که وی نقل کرده  
 است، مسائل فقهی و تاریخی بسیار  
 نحیفی وجود دارد و موضوعات  
 اعتقادی از فربهی و فراخی بیش تری  
 برخوردار بوده، گویی دغدغه و دل  
 مشغولی اصلی شخصیت وی نیز  
 چنین بوده است.

از میان حجم بسیار روایاتی که از  
 طریق ایشان رسیده است، حدیث

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۶، ص ۸

الْحَسَنِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَلَمَّا بَصُرَ بِي قَالَ لِي مَرْحَبًا يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَبَيْنَنَا حَقًّا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي فَإِنْ كَانَ مَرْضِيًّا أَتَيْتُ عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ هَاتِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ قُلْتُ إِنِّي أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ خَارِجٌ مِنَ الْحَدِيثَيْنِ حَدِّ الْإِبْطَالِ وَحَدِّ التَّشْبِيهِ وَإِنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لَا صُورَةٍ وَ لَا عَرَضٍ وَ لَا جَوْهَرٍ بَلْ هُوَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوِّرُ الصُّورِ وَ خَالِقُ الْأَعْرَاضِ وَ الْجَوَاهِرِ وَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَالِكُهُ وَ جَاعِلُهُ وَ مُحَدِّثُهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَقُولُ إِنَّ الْإِنَّمَاءَ وَ الْخَلِيفَةَ وَ وِلَايَةَ الْأَمْرِ بَعْدَهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنِ ثُمَّ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ثُمَّ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ عليه السلام ] فَقَالَ عليه السلام وَ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي فَكَيْفَ لِلنَّاسِ لِلْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا مَوْلَايَ قَالَ لَا يُرَى شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ قَيْمَلًا

«عرضه دین» از دیگران نامدارتر، درخشنده‌تر و دُرْدانه‌تر است. این روایت، چکیده‌ای از مهم‌ترین عقاید ضروری شیعی است. تاکنون کسانی در شرح و تفسیر این حدیث، قلم زده‌اند و از زاویه‌ها و روزنه‌های گوناگونی بدان نگریسته‌اند. البته می‌توان گمان برد که غالب این شارحان بر اساس مشرب و نوع اندیشه خویش (فلسوفانه، عارفانه یا تفکیکانه) به این روایت و شرح آن پرداخته‌اند.<sup>۱</sup>

به هر حال اصل روایت چنین

است: «عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ

۱. ر.ک: شرح حدیث عرض دین، لطف‌الله صافی گلپایگانی، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام؛ نگاهی کوتاه به حدیث عرض دین، احمد عابدی، مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛ حدیث عرض دین و پیشینه آن، سید کاظم طباطبایی، مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛ آموزه‌های حدیث عرض دین، رضا برنجکار، مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم علیه السلام.



دوستان ما هستی. عبدالعظیم عرض کرد: ای پسر پیغمبر! می‌خواهم عقاید دینی خود را بر شما عرضه بدارم؛ اگر پسندیده باشد، بر آن ثابت باشم تا به لقای خداوند برسم.

امام علیه السلام فرمود: بگو ای ابالقاسم! عرض کردم: من معتقدم که خدا یکی است و مانند او چیزی نیست، و از دو حد ابطال و تشبیه بیرون است و جسم، صورت، عرض و جوهر نیست؛ بلکه اوست که اجسام را جسمیت داده و صورتها را تصویر فرموده و اعراض و جواهر را آفریده است. او خداوند همه چیز و مالک و محدث اشیاء است. معتقدم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او و خاتم پیغمبران است، و پس از وی تا روز قیامت پیغمبری نخواهد بود، و امام بعد از رسول صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است، بعد از او حسن، سپس حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد

الأرض قسماً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظُلماً قال فقلت أقررت و أقول [أقول] إنَّ وِليهم ولى الله و عدوهم عدو الله و طاعتهم طاعة الله و مبيضهم مبيض الله و معصيتهم معصية الله و أقول إنَّ المعراج حق و المسألة في القبر حق و إنَّ الجنة حق و النار حق و الصراط حق و الميزان حق و أنَّ الساعة آتية لا ريب فيها و أنَّ الله يبعث من في القبور و أقول إنَّ الفرائض الواجبة بعد الوفاة الصلاة و الزكاة و الصوم و الحج و الجهاد و الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر فقال عليُّ بنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام يا أبا القاسم هذا و الله دينُ الله الذي ارتضاه لعباده فاثبت عليه بئسك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا و في الآخرة! عبدالعظیم حسنی می‌فرماید:

بر آقا و مولای خود، علی بن محمد علیه السلام وارد شدم، چون نظر آن حضرت بر من افتاد، فرمود: مرحبا به تو ای ابالقاسم! به راستی که تو از

۱. كفاية الأثر في النص على الائمة الإثني عشر، علي بن محمد خزاز رازی، نشر بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق، ص ۲۸۸.



در وجود آن شکی نیست، و خداوند مردگان را زنده خواهد کرد و نیز عقیده دارم که واجبات بعد از اعتقاد به ولایت و امامت عبارتند از: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر. در این هنگام حضرت هادی علیه السلام فرمود: ای ابالقاسم! به خدا سوگند اینها دین خداست که برای بندگانش برگزیده است، بر این عقیده ثابت باش و خداوند تو را به همین طریق در زندگی دنیا و آخرت پایدار بدارد.»

#### انگیزه عرضه

با توجه به شرایط حاکم بر جامعه زمان حیات اهل بیت علیهم السلام و وجود غالیان و افراطیان و حضور افراد مغرض و کینه توز و همچنین وضع و جعل فراوان احادیث و نسبت دادن آنها به اهل بیت علیهم السلام، قطعاً افراد دقیق و تیزبین دچار شک و تردید می شده اند و با توجه به مضامین بلند و سنگین برخی از روایات، شایسته بوده است محدثان و مبلغان دین که وظیفه تبلیغ

موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و سپس شمامه علیها السلام هستند. امام هادی علیه السلام فرمود: پس از من فرزندانم حسن امام است، لیکن مردم درباره امام بعد از او چه خواهند کرد؟

عرض کردم: ای مولای من! مگر ایشان چگونه است؟ فرمود: امام بعد از فرزندانم حسن، شخصش دیده نمی شود و اسمش در زبانها جاری نمی گردد تا خروج کند و زمین را از عدل و داد پر کند، همان طور که از ظلم و ستم پر شده.

عبدالعظیم می گوید: عرض کردم: به این امام غائب هم معتقد شدم و اکنون می گویم: دوست شما دوست خدا و دشمن شما دشمن خداست، طاعت شما طاعت پروردگار و معصیت و نافرمانی از شما موجب معصیت خداست. من عقیده دارم که معراج و پرشش در قبر و هم چنین بهشت و دوزخ و صراط و میزان حقانند، و روز قیامت خواهد آمد و

می‌تواند سبب عرضه کردن عقاید به وسیله افراد نزد معصومین علیهم السلام باشد.

### نتیجه

با توجه به آنچه بیان شد به این نتیجه می‌رسیم که گاهی لازم است آدمی آموخته‌های دینی و اعتقادی خود را بر امام و پیشوای خود بازگو کند تا از سلامت دین خود مطمئن شود؛ حال اگر کسی سؤال کند در زمان غیبت امام عصر علیه السلام چگونه و نزد چه کسی عرضه اعتقادات کنیم؟ در پاسخ می‌توان به نواب عام حضرت اشاره کرد که خود حضرت فرمود: «فَارْجِعُوا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا؛<sup>۱</sup> مراجعه کنید به روایان حدیث ما.» و یا اینکه می‌توان به برخی از زیارتیهایی که از ناحیه شخص معصومین علیهم السلام رسیده است، ارجاع دهیم؛ همانند: زیارت جامعه کبیره، زیارت آل یاسین و ... که حقیقتاً بیانگر معتقدات واقعی یک مسلمان است.

و ترویج عقاید ناب و حقه اهل بیت علیهم السلام را بر دوش می‌کشند، هر از چند گاهی محضر امام رسیده و آموختنیهای خود را به ایشان عرضه کنند تا از صحت و سقم آنها یقین پیدا کنند؛ زیرا حضرات معصومین علیهم السلام خود اذعان دارند که کلمات و مفهوم برخی از احادیث سنگین و غیر قابل فهم برای افراد است.

همان‌گونه که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ أُمَّرْتَنَا صَغَبٌ مُسْتَضْعَبٌ لِمَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكًا مُقَرَّبًا أَوْ نَبِيًّا مُرْسَلًا أَوْ عَبْدًا مُؤْمِنًا امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ؛<sup>۱</sup> همانا امر ما سخت و کمر شکن است که جز فرشته مقرب، یا پیامبر مرسل و یا بنده‌ای که خدا با ایمانش امتحانش کرده باشد، کسی نمی‌تواند آن را تحمل کند.»

بنابراین انگیزه‌های مختلفی

۱. مستدرک الوسائل، میرزای نوری، مؤسسه آل

البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲،

ص ۲۹۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰.